



به نیت
فریباسقی

غزل در

رهاوردهای نیتا برای غزل



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سجل نشریات

سرشناسه: یوسفی، فریبا، ۱۳۹۹ -

عنوان و نام پدیدآور: غزل در سایه نیما / رهاورد های نیما
برای غزل / فریبا یوسفی، [برای] مرکز آفرینش های ادبی،
دفتر پژوهش [حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی].

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۹.
مشخصات قلماری: ۳۷۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴۶۳۸-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۵۲] - ۲۵۶، همچنین به
صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: رهاورد های نیما برای غزل.

موضوع: نیما یوشیج، ۱۳۷۲ - ۱۳۲۸. مستعار - نقد و تفسیر
موضوع: نیما یوشیج، ۱۳۷۲ - ۱۳۲۸ - تأثیر

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد

موضوع: Persian poetry - 20th century
History and criticism

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری.

مرکز آفرینش های ادبی، دفتر پژوهش

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: PIRATA8

رده بندی دیویی: ۸۲۶/۱۵

شماره کتاب شناسی ملی: ۷۳۲۸۶۶۶

وضعیت رکورد: فیا




غزل در سایهٔ نیما
فریبا سقوی

رهاوردهای نیما برای غزل





باسم
پژوهش
تقریبی
این کتاب
تسکوت
نماید

انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)
مرکز آفرینش‌های ادبی / دفتر پژوهش



غزل در سایه نیما

رهاورد های نیما برای غزل

نویسنده: فریبا یوسفی

طراح جلد: مهرا ن مبهری

جناب و محاللی: آرمان ماندگار سیمرغ

جناب اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۲۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۰۳-۴۶۲۸-۶

نشانی انتشارات: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک

۳۳، تلفن ۶۱۹۴۲، دورنگار ۶۶۴۶۹۵۱

فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان

حافظ، جنب حوزه هنری، پلاک ۲۴۵، تلفن ۸۸۹۴۹۷۹۱-۲

فروشگاه انقلاب: تهران، خیابان انقلاب، میدان انقلاب،

جنب سینما بهمن، پلاک ۱۰۲۲، تلفن ۶۶۴۷۶۵۶۸-۹

فروشگاه اصفهان: اصفهان، میدان انقلاب، سینما ساحل،

کدپستی ۸۱۳۳۶۱۴۵۱، تلفن ۳۱-۲۲۲۴۷۷۳۵-۶

Sooremehr.ir



Mehrak.ir



@Sooremehr



۶۶۴۶۰۹۹۳ (پنج خط)



۱۵۸۱۵-۱۱۴۴



۳۰۰۵۳۱۹



نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

دانلود کتابخوان سوره مهر

با وارد کردن کد تخفیف ۹۵۸۳۵۵۵۵ در اولین خرید خود از کتابخوان سوره مهر ۷۵٪ تخفیف بگیرید



فهرست

۱۱.....	پیش‌گفتار
۱۹.....	دربارهٔ نیما یوشیج و آراء و رهاوردهای او
۲۱.....	زندگی نیما
۲۳.....	گرایش نیما به تحول و تجدّد در شعر
۳۴.....	آراء و رهاوردهای نیما
۵۷.....	دربارهٔ غزل
۵۹.....	تعریف و پیشینهٔ غزل
۶۴.....	غزل معاصر
۷۰.....	دیدگاه حسین منزوی دربارهٔ غزل معاصر
۷۳.....	دیدگاه پرویز ناتل خانلری دربارهٔ غزل معاصر
۷۶.....	دیدگاه محمدرضا شفیعی کدکنی دربارهٔ غزل معاصر
۷۷.....	دیدگاه مهدی اخوان ثالث دربارهٔ غزل معاصر
۸۳.....	تأثیر آراء نیما بر غزل
۸۵.....	ویژگی‌های غزل پس از نیما
۹۰.....	ویژگی‌های غزل نو
۹۸.....	زندگی و آثار چهار شاعر غزل‌سرا

۹۸.....	سیمین بهبهانی.....
۱۰۱.....	منوچهر نیستانی.....
۱۱۳.....	نوذری پزنگ.....
۱۱۵.....	حسین منزوی.....
۱۲۱.....	ارائه مصداق‌ها.....
۱۹۳.....	فصلی بی‌پایان.....
۱۹۶.....	زندگی قیصر.....
۱۹۷.....	شعر قیصر.....
۲۰۶.....	سخن آخر.....
۲۰۹.....	پیوست.....
۲۶۹.....	منابع.....

تقدیم به:

هرآنکه در مسیر حیات در جست‌وجوی راه‌های تازه برای
رسیدن به جهانی تازه است.

این کمترین تلاش، را از سوی کسی که دل و جانش با شعراست و دنیای بیرون، او را از پرداختن به خود و علاقه‌مندی‌هایش بازداشته است، بپذیرید درحالی‌که می‌دانم عنوان «غزل در سایه نیما» شایسته این اندک نیست. باشد که شما بر آن بیفزایید.

اسفند ۱۳۹۸

پیش‌گفتار

آراء نیما یوشیج درباره شعر - که نیما آن‌ها را در طول دهه‌های فعالیت ادبی خود به دوستان شعر راستین ارائه می‌کرد - بی‌تردید در «غزل» تأثیر و بازتاب داشته است. اگرچه، این قالب با سابقه و کهن همواره در مسیر تغییر سبک‌ها، دستخوش تغییراتی در زبان و محتوا شد، در دوره‌ای که نیما، در پی راه‌گشایی بن‌بست شعر بود، این قالب نیز، تغییرات کارآمدی یافت تا به فرم امروز و بهره‌مند از ویژگی‌های زمانه و روزگار ما، همچنان به حیات، رشد و پویایی خود ادامه دهد.

شاعران توانایی که عصاره آراء نیما را به درستی دریافتند، دریافتند که او شعرا را رکود رهایی بخشید، پس اصول راستین شعرا اجرا کردند و بر آن مبنا به آفرینش‌های خود، در هر قالب - به‌ویژه، غزل که تأکید این کتاب بر آن است - متناسب با زبان این زمان، طراوت و تازگی بخشیدند.

شفیعی کدکنی در ترجمه شعر اخطل، شاعر عرب، نوشته است: «جای سخن، دل است و زبان جز نشانه نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۹۹) و به رابطه ذهن و زبان اشارات دقیقی کرده است. با تازه شدن دنیا و تغییرات زندگی، ذهن و زبان - که در ارتباطی مسلم با یکدیگرند - تغییر یافته و نومی شوند. اگر بپذیریم که شعر شاعر زبان اندیشه و ذهن اوست، تردیدی نیست که به تبع زمانه، تغییر خواهد کرد و این تغییر نشانه‌های خود را در زبان، به رخ خواهد کشید. برخی غزل‌سرایان پس از نیما با سرودن غزل‌هایی تأثیر پذیرفته از آن بوطیقا، ظرفیت‌های قالب غزل را در هماهنگ شدن با زبان و تحولات ادبی روز نشان دادند.

در نگاه کلی‌تر، آفرینش شعر مطابق با شرایط روز، نیازمند زمینه‌های گوناگونی است. نیما می‌نویسد: «عزیز من! آیا آن صفا و پاکیزگی را که لازم است، در خلوت خود می‌یابی یا نه؟

عزیز من! جواب این را از خودت بپرس. هیچ کس نمی داند تو چه می کنی و تو را نمی بیند. آیا چیزهایی را که دیده نمی شوند، تو می بینی؟ آیا کسانی را که می خواهی در پیش تو حاضر می شوند یا نه؟ آیا گوشه اتاق تو به منظره دریایی مبدل می شود؟ آیا می شنوی هر صدایی را که می خواهی؟

می بینی هنگامی را که تو سال هاست مرده ای و جوانی که هنوز نطفه اش بسته نشده، سال ها بعد در گوشه ای نشسته، از تو می نویسد؟

هر وقت همه این ها هستی داشت و در اتاق محقر تو دنیایی جا گرفت، در صفا و پاکیزگی خلوت خود شک نکن.» (یوشیج، ۱۳۵۱: ۵)

این خلوت که نیما از آن سخن گفته، چه حاصلی باید داشته باشد؟ آنکه به هنری آراسته و به ابزاری کارآمد مجهز است، این خلوت را به دنیایی تبدیل می کند که همچنان که با زمان و زمانه خود منطبق و هماهنگ است، زمان و مکان را درمی نوردد. نیما با شعرو نوآوری در آن، بر اساس نیاز زمانه، این دنیای گسترده را برای خود خلق کرد و آن را جاودانه ساخت و این نوآوری در جهت قوت بخشیدن به پویایی و پایایی شعر بود. عبدالحسین زرین کوب در باب تأثیر شعر چنین نوشت: «مثل تمام اقسام هنر، غایت شعر نیز تأثیر و القاء است. خواه این تأثیر و القاء چنان که طرفداران هنر محض می گویند صرفاً محدود و منحصر به القاء احساسات و عواطف زیبا باشد و خواه تلقین و القاء عواطف و افکار اخلاقی و تربیتی منظور باشد. آنچه در آن نمی توان تردید کرد، این است که غایت عمده وجود شعرو ادب تأثیر و القاء است.» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۹۱)

اما این تأثیر و القاء چگونه تحقق می یابد؟

تأثیر، در حقیقت همان «قدرت رسوخ» است که نیما به آن بسیار توجه داشت و برای رسیدن به این هدف، به ایجاد تحول در شعرو روی آورد و با توجه به زمینه های اجتماعی و شرایط روز، به تازه ساختن شعر اصرار و اهتمام ورزید. «آشنایی زدایی» که نظریه پردازان ساختارگرای روس، آن را از لوازم کاربرد متمایز زبان می دانستند نیز در نهایت هدفی جز این ندارد. شفیع کدکنی برای روشن کردن معنای آشنایی زدایی می گوید: «از نظر صورتگرایان، کار هنرمند آشنایی زدایی است و زدودن غبار عادت از چشم ما... هر نوع تغییری که در حوزه وظایف هنر سازه ها ایجاد شود عملاً آشنایی زدایی حاصل خواهد شد و ما حقیقت اشیا را خواهیم دید. مثلاً سنگ بودن

سنگ را یا درخت بودن درخت را...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۹۶)

شفیعی کدکنی براین عقیده است که: «... در آن سوی آشنایی‌زدایی، یا حرف مکرر مبتذل شناخته‌شده‌ای است یا ارتقا دادن درجه آشنایی‌زدایی دیگران است، همان حرفی که او [حافظ] خود در این گونه موارد آورده است و ضرب‌المثل شده، اما هیچ‌کس متوجه ارتباط آن با مسئله آشنایی‌زدایی و فهم قدما از آن نشده است:

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که می‌شنوم نام‌مکرر است

و این نام‌مکرر بودن حاصل همان آشنایی‌زدایی‌هایی است که شاعران و هنرمندان همیشه با آن سروکار دارند و با فعال کردن هنر‌سازه‌ها مانع از آن می‌شوند که تکراری و مبتذل جلوه کند...» (همان: ۹۹ - ۱۰۳)

تقی پورنامداریان نیز با توجه به آراء صورت‌گرایان، در مقدمه خانه‌ام ابری‌ست، آشنایی‌زدایی یا بیگانه‌سازی زبان را عامل برجسته شدن زبان شعری داند و از لیچ نقل می‌کند که برجسته‌سازی زبان از دو طریق قاعده‌افزایی و هنجارگریزی انجام می‌پذیرد. (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۰)

در رستخیز کلمات، شفیعی کدکنی از «ساده‌سازی» در برابر «دشوارسازی» و از هر دو به عنوان هنر‌سازه‌هایی برای آشنایی‌زدایی نام برده است و چنین به نظر می‌رسد که در غزل روزگار ما، «ساده‌سازی»، گامی در مسیر هنجارگریزی و در نتیجه برجسته‌سازی کلام بوده است.

نیما در «ارزش احساسات» آورده است که در هیچ جای دنیا آثار هنری و احساسات نهفته و تضمین شده در آن، عوض نشده‌اند مگر در دنباله عوض شدن شکل زندگی اجتماعی.

با تغییر شرایط زندگی و همزمان با ایجاد موقعیت‌های تازه، تمام جنبه‌های گوناگون و گستره‌های مختلفی که زندگی در آن‌ها جریان و نشانه‌هایی دارد، ویژگی‌های تازه‌ای کسب می‌کنند. ویژگی‌هایی که سازگار و هماهنگ با شرایط روز و موقعیت‌های تازه است. شعر که همواره زبان بیان هنرمندان روزگار است نیز خود را با وضعیت‌های موجود سازگار می‌کند چرا که باید قدرت خود را برای القا و رسوخ، همواره در اوج نگه دارد. اگر روزگاری، براساس شرایط و زمینه‌های اجتماعی، فرم‌های خاصی در شعر رواج می‌یابد، به این دلیل است که آن گونه بیان و آن طرز خاص، از میان شیوه‌ها و طرزهای هنری، برگزیده و فعال شده است. قالب

غزل، که با سابقه‌ای بسیار کهن، از پرکاربردترین قالب‌های شعر بوده است، با پیشینه‌ای که از آن در سبک‌های گوناگون ادبی سراغ داریم، نشان داده است که با گذر زمان، در حال تغییر است تا همچنان تأثیر و کارایی خود را حفظ کند. پس از تحولی که نیما در شعر ایجاد کرد، با گسترده شدن امکانات شعری نیز با تغییری که در نگاه و زاویهٔ دید شاعر به وجود آمد، غزل، توانست از بن‌بستی که پس از دوره‌های سبک هندی و بازگشت، در آن گرفتار شده بود، رهایی یابد و با تنفس در هوایی تازه، به حیات حقیقی خود بازگردد. در مسیر تازه شدن شعر و ساده و طبیعی شدن آن، غزل نیز از تکرار و رکود به سوی تازگی و اثربخشی حرکت کرد. این قالب، ویژگی‌های ذاتی و ظرفیت‌هایی برای به روز شدن و کارآمدی دارد و غزل‌سرایان توانا و هوشیار توانسته‌اند از آراء نیما، در تحول شعر، بهره‌هایی را در غزل متجلی سازند. به‌ویژه می‌توان در غزل‌های سیمین بهبهانی، منوچهر نیستانی، حسین منزوی، محمدعلی بهمنی، قیصر امین‌پور و نوذر پرنگ نمونه‌های قابل اعتنایی از این تغییرات را دید. به نظر می‌رسد توجه دقیق به پیشنهاد‌های نیما و اجرای صحیح آن، که راهگشای شعر در بن‌بست ماندهٔ دوران مشروطه بود، به این دلیل که شعر را به اصل و جوهرهٔ حقیقی خود نزدیک ساخت، همچنان جای اثربخشی دارد. بررسی آراء نیما و تأثیر آن بر غزل، تلاشی است برای نشان دادن میزان انعطاف‌پذیری غزل و ظرفیت‌های این قالب در هماهنگ شدن با تحولات ادبی روز.

هدف این کتاب، قطعاً این نیست که با پرداختن به تأثیر آراء و اندیشه‌های نیما بر غزل، دیگر عوامل مؤثر بر تحول غزل پس از نیما را انکار یا کم‌رنگ کند، نادیده گرفتن عوامل دیگری که بر سیر غزل در روزگار ما اثرگذار بوده‌اند، بی‌شک خاموش انگاشتن چراغ‌هایی است که هریک با روشنی خود، این جاده را برای عبور و تماشای بهتر، مناسب کردند. نیز قصد این کتاب، اثبات علمی آراء نیما نیست که این کار را، پیش‌تر، نویسندگان و منتقدان و شعرشناسان توانا با اتفاق نظری اندکی تفاوت دیدگاه، به انجام رسانده و حاصل دریافت‌ها و روشنگری‌های ارزندهٔ خود را در اختیار دنیای ادبیات و شعر و دوستداران این هنر و دانش قرار داده‌اند. غرض از این جست‌وجو رسیدن به پاسخی برای این سؤال است که آراء نیما که سبب تحول در شعر شد، در «غزل» معاصر، چه بازتابی یافت؟

از عوامل اصلی و مهم هر تغییر سبک یا تحول ادبی در تاریخ شعر، بدون تردید، زمینه‌های اجتماعی و تغییرات کوچک و بزرگ در اوضاع سیاسی و اجتماعی، و تمام متغیرها و تبعات

آن بوده است. فرهنگ، اقتصاد، روابط بین‌الملل، اندیشه‌های فردی و جمعی مردم و شاخصه‌های تابع آن‌ها که غالباً در شمارش، فهرستی بلند را خواهند ساخت، همواره در ایجاد تغییرات زبان و سبک و طرز ادبی مؤثر بوده‌اند. کتاب‌هایی که شرح شیوه‌ای تازه و تحولی در سبک و فرم هنری در آن درج است، مهم‌ترین بخش خود را به شرح عوامل تغییر اختصاص داده‌اند و درباره انقلاب ادبی نیما نیز شاهد چنین شرح و توضیحاتی بوده‌ایم. بیش از هر چیز ریشه این انقلاب را در انقلاب مشروطه دانسته‌اند و در پیامدهای گوناگونی که در پی داشته است. ورود ادبیات جهان به سرزمین ما نیز از جمله عوامل انکارنشده‌ی و مؤثر در این تحول بوده است. شاید اختصاص دادن بخشی از این کتاب، به شرح این عوامل، لازم بود اما از آنجا که صاحب‌نظران، مکرر به این مهم پرداخته بودند، از آن صرف‌نظر شد.

این یادآوری نیز - با بیان شفيعی کدکني - همین‌جا لازم است که «هیچ اثری در تاریخ، حاصل خلاقیت فردی محض نیست. خلاقیت فردی جدا از نقش تاریخی، کاری نمی‌تواند انجام دهد...»

همان‌طور که یک شعر دارای نقش تاریخی است (مثلاً «یاد آر ز شمع مرده یاد آر») دهخداي بزرگ)، گاه یک شاعر نیز در مجموع دارای نقش تاریخی است، مثل سنایی و در عصر ما نیما...» (شفيعی کدکني، ۱۳۹۰: ۶۱۲)

طی بررسی‌ها و در مواجهه با منابع ارزشمند - و در عین حال متعدد - موجود، حوزه کنکاش و زاویه دید برای این تحقیق بسیار گسترده به نظر می‌رسید. شیوه دسته‌بندی‌ها و تقسیم‌زوایای دید طوری بود که می‌شد تمام آن انواع نگرش را در میدانی وسیع گرد هم آورد و به هریک از آن جهات وارد شد، اما با در نظر گرفتن اهمیت اثری که نیما، خوانه‌ناخواه، بر غزل گذاشت، تنها چند جنبه از جنبه‌های ممکن، برای این جست‌وجو انتخاب شد. بنابراین برای رعایت انسجام و اختصار، با در نظر گرفتن «وجوه انقلاب ادبی نیما» از کتاب چشم‌انداز شعر معاصر ایران، از سید مهدی زرقانی و «ویژگی‌های غزل نو» از کتاب سیر تحول غزل، از محمدرضا روزبه، ویژگی‌های خاصی در حوزه‌های فرم، صور خیال، زبان و موسیقی، انتخاب شد که این خصوصیات می‌توانست بر اثر آراء نیما به وجود آمده باشد. آن‌گاه از غزل چهار شاعر غزل‌سرا؛ بهبهانی، نیستانی، پرنگ و منزوی، برای هریک از این ویژگی‌ها، نمونه‌هایی آورده شد.

اولین فصل کتاب، درباره نیما یوشیج و نظرات اوست. در این فصل با اشاره مختصری

به زندگی نیما، ایجاد تحول در شعرو نیز آراء نیما مرور شده است. دو کتاب بدعت‌ها و بدایع نیما، و خانه‌ام ابری‌ست، بیشترین و جامع‌ترین منابع برای دریافت جنبه‌های مختلف تحولی بودند که نیما در شعرپدید آورد و در این روشن‌گری، این تحقیق و امдар مهدی اخوان ثالث و تقی پورنامداریان است. در همین راستا، نوشته‌های نیما خود، اصلی‌ترین منبع برای دریافت نظرات وی درباره شعر محسوب می‌شد که در کتاب‌هایی مانند: حرف‌های همسایه، تعریف و تبصره، نامه‌ها و ... آمده و بخش اصلی این جست‌وجو را روشن ساخت.

دومین فصل، درباره غزل است و شامل نگاهی به پیشینه غزل و سپس کاوشی در غزل معاصر است.

فصل سوم، بیان تأثیر آراء نیما بر غزل است که پس از «بیان ویژگی‌ها»، نمونه‌هایی از غزل معاصر، از چهار شاعر غزل‌سرای پیشرو، در بخش «جست‌وجوی مصداق‌ها» آمده است. در چهارمین فصل که در واقع فصلی بی‌پایان است، با نظری گذرا بر شعر قیصر امین‌پور به عنوان یکی از شاعران نسل تازه‌تر غزل نو، ادامه این پژوهش که می‌تواند معرفی و بررسی شعر غزل‌پردازان جوان‌تر باشد، مسیری برای پژوهش‌های دیگر در این موضوع اعلام شده است. با تمام تلاشی که برای جامع و بی‌نقص بودن این کتاب انجام شد، بی‌شک با توجه به فرصت و دانش اندکم، و با توجه به گستردگی و بی‌کرانگی علومی از این دست که به هر حال ریشه در دریافت‌های ذوقی نیز می‌توانند داشته باشند، آن را همچنان نیازمند نقد و اصلاح بزرگان و صاحب‌نظران می‌دانم.

این کتاب را که تنها با راهنمایی استادان ارجمند می‌تواند ارزشمندی یافته باشد به این عزیزان تقدیم می‌کنم. باشد که همواره قدردان زحمات و راهنمایی‌های روشنگرانۀ بزرگان باشم؛ استاد گرانقدر دکتر شفیع کدکنی که شاگردی ایشان، مایه مباهات و افتخار همیشگی‌ام خواهد بود؛ ویژگی کلاس‌های درس ایشان و درک حضور استادانۀ منحصربه‌فردشان، تاریکی‌های ذهن را به روشنی راهنمون می‌شود. همچنین شاعر و منتقد ارجمند، دکتر اسماعیل امینی که از نخستین گام‌های شکل‌گیری این پژوهش تا سرانجام یافتن آن، نقش ارزنده‌ای داشتند. استاد ارجمند دکتر منوچهر اکبری، که در دقت نظر و زحمات ارزشمند ایشان، نشانه‌های دلسوزی و تعهد را به روشنی دریافتم، سرکار خانم دکتر حمیرا زمردی و نیز فرهیخته گرانقدر، دکتر محمدحسین محمدی که خیلی زود، زیستن در سرای باقی را به محدوده فانی زمین، ترجیح داد.

همچنین وظیفه دارم از تمام دوستان شاعرم که در اوقات مختلف، از گفت‌وگوها و مباحثه با ایشان، در مسیر این کنکاش، بهره‌مند شدم، تشکر کنم.

فریبا یوسفی

بهمن ۱۳۹۲

فصل اول

دربارهٔ نیما یوشیج و آراء و رهاوردهای او

زندگی نیما

می‌توان با کمی مسامحه ادعا کرد که بسیاری از مردم، نیما را می‌شناسند و از انقلاب ادبی او، به واسطه نام گرفتن گونه‌ای از شعر به «شعر نیمایی»، خبر دارند.

کسی که طبیعت یوش را دیده باشد، می‌پذیرد رشد یافتن در چنین فضایی، برای آنکه اهل اندیشیدن است، چقدر می‌تواند مؤثر و زاینده ایده‌های گوناگون باشد. سکوت، پاکیزگی و استواری محیط کوهستان از همه سو منعکس است و خواه‌ناخواه بر ذهن و جان آدمی اثر می‌گذارد. تجربه بارها ثابت کرده است که طبع انسان، در ارتباطی تنگاتنگ و مستقیم با محیط زیست اوست و ویژگی‌های فکری و رفتاری هرانسان، تا حد زیادی، جلوه‌ای از طبیعت زیستی او بوده است. نیما نیز در جای‌جای نوشته‌های خود این توجه به طبیعت و الهام گرفتن از آن را متجلی ساخته و در برخی موارد با صراحت از آن یاد کرده است.

ضمن اشاره به بیتی از منزوی، زندگی نیما را (برگرفته و خلاصه شده از دو کتاب خانه‌ام ابری است و از نیما تا روزگار ما) مرور خواهیم کرد:

وقتی که رودش زاد و کوهش پرورش داد

طفل هنر را چاره جز نیما شدن نیست

علی اسفندیاری (نیما) در سال ۱۲۷۶ شمسی در دهکده «یوش» واقع در نور مازندران متولد شد و کودکی خود را در میان طبیعت و با زندگی بدوی بین شبانان و ایلخی‌بانان و به ییلاق و قشلاق کردن در پی چراگاه‌ها گذراند. خواندن و نوشتن را در یوش و سپس آموزش‌های درسی را در تهران فراگرفت. در بیست سالگی از مدرسه سن‌لویی تصدیق‌نامه گرفت و زبان فرانسه را از همین جا آموخت. او زبان عربی را نیز آموخت و چند سال بعد برای فراگرفتن دروس فلسفه و فقه و منطق به بابل رفت. اولین سرایش‌ها و چاپ شعرش مربوط است

به سال ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ یعنی در حدود بیست و چهار سالگی، و شعر «قصه رنگ پریده» و «افسانه» نخستین شعرهای اوست. خودش می‌گوید از پیش از آن شعری در دست ندارد. در سال ۱۳۰۹ به آستارا می‌رود و در آنجا معلم تاریخ و فارسی و عربی و جغرافیا می‌شود اما دلتنگی و روحیات خاصی که داشته نیز فضای نامساعد آموزشی و دیگر مسائل، او را از آستارا به رشت و سپس دوباره به تهران و زادگاهش یوش، ناگزیر به سفر می‌کند. در سال ۱۳۱۵ در تهران و در مدرسه صنعتی ایران و آلمان، ادبیات درس می‌دهد. استخدام در وزارت فرهنگ و بعد کارمند اداره موسیقی شدن به همکاری او با مجله موسیقی در کنار نویسندگانی برجسته می‌انجامد و مقاله «ارزش احساسات» را در شماره‌هایی از همین مجله، و در سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۱۹ منتشر می‌کند. او از این فرصت برای انتشار اشعار خود نیز بهره می‌برد. نشر این مجله، پس از شهریور ۱۳۲۰ متوقف می‌شود. نیما طی این سال‌ها مرتب در کار سرودن و تجربه‌اندوزی و ارائه نمونه‌های تازه شعر و اندیشه‌های خود است. در سال ۱۳۲۴ تنها فرزندش به دنیا می‌آید و در سال ۱۳۲۵ در کنگره نویسندگان ایران شرکت می‌کند. در سال ۱۳۳۲ با کودتای ۲۸ مرداد، نیما که پایش به سیاست و تشکیلات حزب توده باز شده بود، زندانی می‌شود و پس از آزادی، سال‌هایی را گاهی در یوش و گاهی در تهران، در انزوا می‌گذراند. از سال ۱۳۳۲ به بعد کمتر می‌نویسد. او که معمولاً تابستان‌ها به یوش می‌رفت، این بار زمستان به آن دهکده ییلاقی سفر می‌کند. زمستان سرد یوش او را بیمار می‌کند. در بیست و سومین روز دی ماه و در سال ۱۳۳۸ چشم از این جهان می‌بندد.

نیما پنج روز پیش از فوتش نوشته بود: «من زندگی‌ام را با شعرم بیان کرده‌ام. در حقیقت من این‌طور به سر برده‌ام. احتیاجی ندارم کسی بپسندد یا نپسندد، بد بگوید یا خوب بگوید. اما من خواستم دیگران هم بدانند چطور می‌توانند بیان کنند و اگر چیزی گفته‌ام برای این بوده است و حق را پشتیبانی کرده‌ام. زیرا زندگی من با زندگی دیگران آمیخته بود و من طرفدار حق و حقانیت بودم...» (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۶۰۱)

این چند جمله از نیما یادآور نکته‌ای دیگر نیز هست؛ اشاره‌ای است بر «ریشه‌های تأثیر کلام» و این که به راستی شعر دلنشین ریشه‌اش از کدام چشمه زلال آب می‌خورد؟ همچنان که در جایی دیگر نیز گفته است:

«مردم گاهی فکر می‌کنند چطور است که بعضی از گویندگان به آفرین اثرهایی این‌گونه زیبا موفق

شده‌اند؟ از کجا این کلمات و تأثیر لطیف که آدم را مست می‌کند، می‌آیند؟ جواب به همهٔ این گونه تفحص‌ها از اینجا داده می‌شود: آن گویندگان این طور زندگی کرده‌اند.» (یوشیج، ۱۳۷۵: ۶۵) بی‌شک خلوص و صداقت شاعر، در نهایت، در کلام او آشکار می‌شود و موجب تأثیر آن برمخاطب خواهد شد. خوانندهٔ شعر، با ذوق سالم خود، حرف دل را از الفاظ و ترکیبات ساخته شده و گردهم آمده و بی‌روح تشخیص می‌دهد.

گرایش نیما به تحول و تجدّد در شعر

«در بحث از شعر نیما این نکته‌ها ناگزیر به ذهن خطور می‌کند. تأمل در شعر او برای کسی مطرح است که با فکری فارغ از تعصب، آمادهٔ پذیرش تحول مطلوب در شعر و ادب باشد، خاصه آنکه زندگانی پرتلاطم و تحول امروز ناگزیر برخی دگرگونی‌ها را در همهٔ زمینه‌ها پدید می‌آورد از جمله در انواع هنر و شعر، و شاعر امروز اگر بخواهد آثارش نمودار احوال انسان عصر او باشد، نمی‌تواند به این عوالم بی‌اعتنا بماند. نیما در شعر به اقتضای چنین نیازهایی که احساس کرده راه و شیوه‌ای نو اندیشیده که حاصل سال‌ها تفکر و مطالعه و تجربهٔ اوست و جا دارد به دقت سنجیده شود.» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۷۸)

تحول مطلوب در شعر، در حقیقت پیامد درک زمانه و اقتضای نیازهای آن است که نیما آن را به درستی دریافت و در عمل، به ایجاد این تحول همت گماشت. اشاره‌ای که اخوان ثالث به حال و طبیعت نیما در شعرش دارد نتیجهٔ طبیعی این نوآوری را شرح می‌کند: «حساسیت و حال و طبیعت او به او الهام شعری می‌کند و حال و طبیعت آن شعر، وزن را به او القا می‌کند و حال و طبیعت وزن و تغنی و ترنم و نحوهٔ سخن فارسی او را در مسیر وزن راه می‌برد و حال و طبیعت موزونات او و شیوهٔ تصرفش در وزن، نحوهٔ قافیه‌بندی را به دنبال دارد. این است که شعر او غالباً طبیعی و پاک است.» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۱۱۵)

شعر طبیعی و پاک تعبیر ساده و کاملی است برای آن محصولی که اخوان ثالث مسیر زنجیروار آفرینشش را در بدایع نیما نشان داد. این نوع شعر، از نگرستن عمیق و دقیق به شعر کهن و نیز درک صحیح از زمانه، حاصل شد و با سوق دادن ذهن شاعران نوجوه به پالایش شعر، سبب شد در تمام شکل‌ها و قالب‌ها، نیز در نحوهٔ کاربرد عناصر و ابزار شعر بازنگری و تجدید نظر دقیق صورت گیرد.

«شعر طبیعی و پاک» همان ویژگی‌هایی را داراست که همزمان با آشنا شدن شاعران با زاویه دید نیما، در شعر به وجود آمد؛ همان ویژگی ذاتی و حقیقی شعر که گویا باید سیر طبیعی آن پس از قرن‌ها، اقبال آشکارسازی و تجلی‌بخشی و ظهورش را از آن نیما می‌کرد، چنانکه شفیع کدکنی می‌گوید: «اعضای اوپویاز [انجمن پژوهش در زبان ادبی] با قاطعیت اظهار می‌دارند که شاعر در خلافت خویش یک عامل آزاد نیست. او پاسخ‌دهنده به خواست ادبی عصر است؛ سفارش زمانه را می‌پذیرد و اجرا می‌کند. اگر از دید صورت‌گرایان بنگریم، در ادبیات قرن بیستم ما نیما یوشیج این سفارش را پذیرفت و اجرا کرد و اگر او نکرده بود، دیگری یا دیگری آن را تعهد می‌کردند. شاید اگر میرزاده عشقی یا تقی رفعت گرفتار آن سرنوشت‌های شوم نشده بودند، نوبت اجرای سفارش زمانه به نیما یوشیج نمی‌رسید.» (شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۳۴-۲۳۵)

این نکته‌ای است که خود نیما هم در ضمن یادداشت‌ها و نوشته‌های خود به آن اشاره دارد: «... مثل این است که ما همه باهم به نوشتن پرداخته در عالم شعر و شاعری گفته‌های دیگران را مرور می‌کنیم، بر روی یک زخم درمان می‌گذاریم و یک جور در آن عالم کبریا، که عالم شعر و شاعری است، در پی اسباب و لوازم کار خود می‌گردیم.» (یوشیج، ۱۳۷۵: ۷)

نیما در مسیر این تحول به عوامل آن نیز به طور ضمنی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که کاری هدفمند و از سر دقت را با رعایت نظم و تأنی، و بر اساس ضرورت بنیان نهاده است: «... سز این پیشرفت در این است که چگونه ما را برانگیخته‌اند خود را با وسعتی که بیرون از ما وجود دارد برابر داشته‌ایم. پس از آن هوشمندانه و بر حسب ضرورتی، از راه دقیق آن گرفته و در آن دخالت کرده‌ایم، بی‌آنکه به زبان بیاوریم. این کار آرام و به حال طبیعی خود بوده است مثل آسیابی که با وسایل لازم خود منظم‌آ کار می‌کند.» (همان: ۵۴) دقت در جزئیات کلام نیما، شیوه کار و انگیزه‌های او را به روشنی بیان می‌کند.

تقی پورنامداریان درباره شعر و اساس تجدد نیما می‌گوید: «جمع عوامل و عناصر لازم سبب شد تا نیما موفق شود کوشش‌های سطحی و پراکنده و بی‌اهمیتی را که برای تجدد شعر همراه با انقلاب مشروطه بدون تأمل و تجربه کافی و با هیجان و شتابزدگی آغاز شده بود، از طریق تأمل و تجربه کافی به نتیجه غایی متوقع از آن کوشش‌ها برساند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۷)

به عقیده پورنامداریان، نیما در سه پایه شعر سنتی؛ قالب، زبان ادبی و معنی‌داری، تغییر و

تحول ایجاد کرد و بنیان تحول و تجدد شعرنیمایی را براین سه پایهٔ تحول یافته و نو بنیاد بنا نهاد که به اختصار در پی می‌آید:

در صورت و قالب: خروج از سیطرهٔ تساوی وزنی ابیات یا مصراع‌های همه ابیات و تکرار منظم قافیه.

در زبان ادبی: چشم‌پوشی از شروط و قواعد خاص فصاحت و بلاغت که قالب‌های محدود شعرکهن در شکل بخشیدن به آن مؤثر بودند.

در معنی‌داری: بدل کردن اصل معنی‌رسانی و معنی‌پذیری به معنی‌پوشی و تأویل‌پذیری. حاصل این تحول نزدیک کردن شعر به حقیقت و دور شدن از صنعتگری شعر، بدون حضور عواطف عمیق و خالص شاعر بود. «بدین ترتیب نیما موفق شد شاعری را - که رفته‌رفته در سنت کلاسیک تبدیل به یک صنعت شده بود که مهارت در آن بر اثر تجربه و تمرین و ممارست حاصل می‌شد - با پیوند زدن با ذهن و روان و عواطف شاعر از یکنواختی و تکرار که نتیجهٔ ناگزیر صنعت بود نجات دهد.» (همان)

اهمیت و ارزش کار نیما هنگامی آشکارتر می‌شود که با بررسی زمینه‌های تحول و اساس و بنیاد کار او درمی‌یابیم که شعر با این تغییرات به خلاقیت‌ها و نیز روان‌تر، ساده‌تر و تأثیرگذارتر شدن نزدیک شد. «... در شعر سنتی سه پایهٔ شعر - زبان ادبی، صورت و قالب، و معنی - بر وجود شعر مقدم بود... کار عظیم و بسیار برجستهٔ نیما ... این بود که تحقق حضور این سه پایهٔ شعر را تابع حضور و رخداد شعر ساخت... بدین ترتیب شعر از یک صنعت که مهارت در آن مستلزم مراجعه و تأمل در آثار گذشتگان و تقلید از آنان بود خارج شد و با معانی و تجربیات متنوعی پیوند یافت که از ذهن و ذوق و تجربه‌های شخصی شاعر سرچشمه می‌گرفت... اگر فرایند ارتباط را که سرودن شعر نیز به هر حال نوعی از کنش زبانی و به منظور ایجاد ارتباط است، مبتنی بر سه عنصر فرستنده (شاعر)، گیرنده (شنونده، خواننده) و متن پیام بدانیم، تأکید بر فرستنده یا شاعر که در شعر کلاسیک اصل مسلم بود، با شعر نیما تا حدود بسیار قابل توجهی به متن و گیرنده یا مخاطب پیام نیز منتقل شد و این خود به معنی تحقق گذر شعر فارسی از دوران کهن به دورهٔ جدید است... در شعر نیما برجسته‌سازی در دستگاه آوایی و بلاغی زبان را در حوزهٔ تنوع موسیقی و صنایع لفظی و معنوی برخلاف شعر کهن بسیار کم مشاهده می‌کنیم. نیما این دورا فدای روانی جریان خلاقیت شعر کرد» (همان: ۱۷ - ۱۹، با اندکی تلخیص)

بدین ترتیب شعر به تدریج با ذهن و روان و عواطف شاعر پیوند خورد، یعنی از تکراری و صنعتی بودن دور شد و به سمت عمق یافتن و معناپذیر شدن حرکت کرد. مسیری که غزل طی کرد تا به دوره ما برسد، با عبور از محدوده زمانی نیما و درآمیختگی با گستره فکری او، سرانجام به معنامحوری غزل انجامید. پورنامداریان دو عامل تساوی وزن و تکرار منظم قافیه را ناشی از آن می‌داند که شعر، هنری اساساً شنیداری بوده است و ماده ساختاری آن را مثل موسیقی، صوت می‌داند. بر اثر تغییرات ایجاد شده در شکل کهن و سنتی شعر، غزل امروز هم با عبور از دوره تحول، به سمتی رفت که به معنامحوری نزدیک تر شود، در واقع حرکت شعر، از موسیقی محوری به سمت معنامحوری بود و پس از شکستن قانون تساوی مصرع‌ها و نظم قافیه‌ها در شعر، غزل همچنان به این قیدها پای‌بند ماند تا غزل‌سرایان در همان صورت کهن، عنصر معنایی خلاق و تأویل‌پذیر را برجسته سازند.

پورنامداریان زبان ادبی و صورت‌ها و قالب‌های محدود را، مدت‌های مدیدی جهت‌دهنده به ذهن و احوال روحی شاعران می‌داند و تغییر و تحول عمیق در نگرش به جهان و هستی را عامل تجدد واقعی و نوآوری در شعر دیده است. او یکی از سه پایه‌ای را که شعر نیمایی بر آن استوار بود، معنی‌داری نام می‌برد اما نه آن معنی‌داری که تصور قدما بود؛ یعنی وسیله‌ای برای بیان معنایی اندیشیده، بلکه به عقیده او، نیما معنای معنی‌داری را تبدیل به معنی‌پوشی و تأویل‌پذیری کرده بود و سهمی هم برای خواننده شعر قائل شد.

هوشنگ گلشیری در مقاله‌ای با عنوان «شعر روز و شعر همیشه»، تحول نیما را در این دانسته که او «به محتوای تازه در فرم تازه دست یافت». (گلشیری، ۱۳۸۸: ۶۰). در حقیقت پیش از او آزمون‌های دیگر شاعران برای نوآوری، از این روی به ثمر ننشست که این اجماع اتفاقی نمی‌افتاد.

این‌ها دلایل کمی نیستند برای این که اخوان، نیما را «خدمتگزار عالیقدر و رهاننده شعر فارسی از بن‌بست رکود و ابتذال» بنامد. (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۱۴۳)

اخوان ثالث «نقطه تحول» شعر فارسی را نیما یوشیج می‌داند و در مقاله‌ای با همین عنوان، آورده است که دگرگونی شعر ما و افتادنش به طریق تازه در حقیقت نقطه‌ای روشن‌تر از نیما ندارد. (همان: ۲۳)

او شاعران هم‌عصر یا پیش از نیما را نیز می‌شناسد که بارقه‌ای از تجدد در اشعارشان بوده،

اما به نظری، نیما دگرگونی‌های شعر را مشخص‌تر نشان داده است. اخوان همچنین هشدار می‌دهد «برای درست‌تر دریافتن این دگرگونی، علو معنی و قوت بیان و رقت احساس و لطف عاطفه را نباید با ریشه‌های اساسی تجدد و تحول اشتباه کنیم.» (همان: ۲۴)

اخوان در پایان مقاله «نقطهٔ تحول» بیت‌هایی از یک غزل حافظ را با شعری از نیما مقایسه می‌کند تا ما با دیدن وجوه اشتراک و افتراق آن دو و شناخت دو حال مختلف، تحول را به درستی دریابیم. در این مقایسه، نکات کلیدی ارزشمندی نمایان است که به دلیل اهمیت آن، عیناً نقل می‌شود:

«این غزل دلاویز حافظ را بارها خوانده‌ایم:
به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم
بیا کز چشم بیمارت هزاران درد برجینم
الا ای همنشین دل که یارانت برفت از یاد
مرا روزی مباد آن دم که بی یاد تو بنشینم
جهان پیراست و بی بنیاد از این فرهادکش فریاد
که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم...
و این شعر دلکش نیما را هم باری بخوانیم:
مانده از شب‌های دورادور
بر مسیر خامش جنگل
سنگ‌چینی از اجاقی خرد
اندر او خاکستر سردی.

همچنان کاندر غبار اندودهٔ اندیشه‌های من ملال انگیز،
طرح تصویری در آن هر چیز
داستانی حاصلش دردی.

روز شیرینم که با من آستی بودش
نقش ناهم‌رنگ گردیده: